

کارآگاه کرگدن
در باغ وحش مرموز ۳
غریبه کی عجیب غریب



Title of the original edition: Rino Detective y un extraño muy extraño
© Pilar Lozano (text)
© Alejandro Rodríguez (text)
© Claudia Ranucci (illustrations)
Originally published in Spain by edebé, 2014

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیادر چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Edebé) خریداری کرده‌است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: لوتانو کاربايو، پيلار، ۱۹۵۳ - م.
Lozano Carbayo Pilar
عنوان و نام پديدآور: غريبه‌ی عجيب غريب/ نویسنده‌ها پيلار لوتانو و آلخاندرو رودريگت ؛ تصويرگر کلاوديا رانوجي ؛ مترجم کزوان آبهشت ؛ ويراستار نسرین‌نوش امینی.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهري: ۵۶ص: مصور(رنگی).
فروست: کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز؛ ۳.
شابک: دوره-۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۹-۵؛ ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۹-۵.
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Rino detective y un extraño muy extraño. ۲۰۱۴.
یادداشت: گروه سنی: ب، ج.
موضوع: داستانهای کارتونی
موضوع: Comics books
موضوع: کرگدن‌ها -- داستان
موضوع: Rhinoceroses -- Fiction
شناسه افزوده: رودريگت، الخاندرو، ۱۹۷۹ - م.
Rodríguez, Alejandro
شناسه افزوده: رانوجي، کلاوديا، ۱۹۷۳ - م.، تصويرگر
Ranucci, Claudia
شناسه افزوده: آبهشت، کزوان، ۱۳۷۲ - مترجم
رده بندي ديويي: ۱۳۹۶ ک ۷۱۸/۵ ج ۱۵۷۴۱/۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۶۰۰۹

کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز ۳

غریبه‌ی عجیب غریب



نویسنده‌ها: پيلار لوتانو و آلخاندرو رودريگت
تصويرگر: کلاوديا رانوجي
مترجم: کزوان آبهشت
ويراستار: نسرین‌نوش امینی
مدیر هنري: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی
ناظر چاپ: مرثیة فخری
چاپ ششم: ۱۳۹۶
تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۶-۴
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۹-۵

www.hoopa.ir
info@hoopa.ir



بخش ۱

فعالیت خفن شبانه



یک شب سرد زمستانی بود. باد سرد میان میله‌های قفس‌های باغ وحش می‌پیچید و صدایش حسایی گوشم را اذیت می‌کرد. داشت کم‌کم خوابم می‌برد. جایم حسایی گرم و نرم بود. پاهایم را برده بودم توی حوضِ گل نازنینم. آخرین نوبت حمام آن روز بود ... آخیش! ای جان!

صدایی از دوردست گفت: «تو خودت دیدیش؟»
گوش‌هایم تیز شد. گفت و گوی مرموزی بود.
- نه، نه، خودم که ندیدمش. ولی رفیقم، مورچه‌خوار، اون دیدتش.
می‌گه عمراً فکرش رو هم نمی‌تونیم بکنیم. می‌گه که ...



دیگر صدای آن گفتگوی مرموز نمی‌آمد.
با خودم گفتم: «هوم. انگار دیگه خبری نیست. بگیرم بخوابم.» دوباره
چشم‌هایم را بستم.
داشت کم‌کم خوابم می‌برد که ژوسفینازرافه جیغ زد: «نه! نگوا!»
تمام اهالی باغ وحش زابه‌راه شدند و قشقرقی به پا شد.

نشد بقیه‌اش را بشنوم. صدای باد بلند بود و
نگذاشت. یکی از چشم‌هایم را کمی باز کردم.
دوروبرم حسایی تاریک بود. پرهای درخشان و
رنگارنگ طوطی پلیسه، دستیارم، توی آن تاریکی
برق می‌زدند. روی شاخه‌ی درخت خوابش برده
بود. روی همان درختی که بهش تابلو زده بودیم.
روی تابلو نوشته بودیم:

کارآگاه کرگدن

و طوطی پلیسه، دستیار زرنگش

حل انواع پرونده تقریباً توی یک دقیقه

طوطی پلیسه با صدای بلند خُرُوُف می‌کرد.





ژوسفینا را نگاه کردم. دیدم جیمی، مرغ
مگس خوار، از توی گوشش آمد بیرون.
با خودم گفتم: «مگه چی بهش گفت که زرافه‌ی به اون
گندگی اون جووری جیغ کشید؟»
شَم کاراگاهی ام بهم می گفت باز دوباره ماجرا داریم. باید طوطی پلیسه
را می فرستادم سروگوشی آب بدهد. خطر در کمین بود!
هو چی مین، خوک ویتنامی، داشت تندتند می دوید. فریاد زد: «غریبه!
غریبه!»
داشت صاف می آمد طرف من. یک عالمه هم سرعت داشت. داد
کشید: «هوی! کرگدن! برو کنار. نمی تونم وایسم!»
خودم داشتم می رفتم کنار.
می دانید؟ ما کرگدن ها کمی دیر به خودمان می جنیم. آخرش هم
هو چی مین با کله خورد به پشت من.

باز دادش رفت هوا: «وای! کرگدن! خیلی دردم اومد ... خیلی خیلی
دردم اومد ...»
فکر کنم پوزه اش شکست. شاید هم قیافه اش از اول همان شکلی بود.
گفتم: «این قدر غرغر نکن. بگو ببینم چه خبره.»
طوطی پلیسه گفت: «حالا حتماً که نباید از اون پرسی. همه ی حیوون های
باغ وحش اینجا جمع شده ن. نگاه کن!»
طوطی پلیسه با منقار قشنگش به خیابان اصلی باغ وحش اشاره کرد.
حیوانات دسته دسته زیر نور تیرهای چراغ برق به سمت تالار می رفتند.
عجب فعالیت خفن شبانه ای بود! نگهبان باغ وحش هم توی اتاقک
خودش خواب هفت پادشاه را می دید.



کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز



من تخم می‌گذارم. البته این کار وظیفه‌ی خانم‌هاست. حفره‌ای در زمین می‌کنند. تخم را آنجا می‌گذارند و پانزده روز رویش می‌خواهند. وقتی بچه‌ها بیرون می‌آیند به آن‌ها شیر می‌دهند. شیر از پوستِ شکم مادر بیرون می‌زند. ما حتی این کارمان هم عجیب و غریب است. چون پستانداران بی‌پستان هستیم.

می‌دانید کجا زندگی می‌کنم؟ در استرالیا. قاره‌ای پر از حیوانات عجیب و غریب ... البته بعضی‌ها می‌گویند ما پلاتیپوس‌ها از همه عجیب و غریب‌تریم. حتماً به خاطر این اسم خیلی عجیب و غریبی است که روی ما گذاشته‌اند! پلاتیپوس! چقدر سخت!





عجیبه که آدمیزاد
کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا ناشر کتاب های خوردنی